



## سیمای پیامبر<sup>(ص)</sup> و جایگاه اهل بیت ایشان<sup>(ع)</sup> در آئینه دعای ندبه

<sup>۱</sup> محبوبه سرمدی

<sup>۲</sup> کاوس روحی برندق

### چکیده

دعای ندبه یکی از دعا‌های پرمحتوا و دارای مضامین عالیه در زمینه امام‌شناسی و ولایت است. این پژوهش با شیوه توصیفی تحلیلی، به تبیین سیمای پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان در دعای ندبه پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که دعای ندبه دارای نظم و ترتیب دقیقی است که با حمد و صلوات الهی شروع می‌شود، بعد از آن به موضوع انبیای الهی اشاره می‌شود و از ارسال رسولان یعنی از آدم تا خاتم سخن به میان می‌آید و پس از بیان نقش تاریخی انبیایی که از آنها نام می‌برد، ما را متوجه نقش تاریخی حضرت محمد<sup>(ص)</sup> نموده و در همین راستا از جانشینی بلافصل حضرت علی<sup>(ع)</sup> و نیز جایگاه ویژه اهل بیت بحث می‌کند. دقت در مطالب والای این دعا ما را متوجه سرنوشت جامعه بی توجه به جایگاه اهل بیت در طی کردن مسیر هدایت می‌کند.

کلیدواژه: دعای ندبه، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup>

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) m.sarmadi70@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس m.k.roohi@modares.ac.ir

## ۱. مقدمه

هر یک از ائمه اطهار هنگام راز و نیاز بدون واسطه با خداوند ناب‌ترین مطالب را بیان نموده‌اند. یکی از ادعیه پرمحتوا دعای ندبه است که امام صادق<sup>(ع)</sup> آن را بیان فرموده است. این دعا مروری است بر آنچه از آدم تا خاتم<sup>(ص)</sup> تاکنون گذشته است؛ به چند تن از پیامبران اشاره دارد، سپس مسأله‌ی جانشینی پیامبران را مطرح نموده و بعد از بیان مسأله‌ی عصمت پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> به یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام یعنی «ولایت» اشاره شده است. طی فرازهایی با بیان صریح بر ولایت حضرت علی<sup>(ع)</sup> به عنوان جانشین بلافصل پیامبر<sup>(ص)</sup> و در فرازهای بعد بر ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر اهل بیت<sup>(ع)</sup> رفته اشاره می‌کند. در ادامه ذکر معارفی در رابطه با امام مهدی<sup>(عج)</sup>، تکمیل‌کننده جایگاه اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> در این دعا است. با توجه به اهمیت امام‌شناسی و شناخت صحیح از مسئله ولایت‌پذیری هر شیعه در زمان پر فتنه و ضرورت دستیابی به شناخت صحیح در این زمینه محقق را بر آن داشت تا به بررسی سیمای پیامبر<sup>(ص)</sup> و جایگاه اهل بیت ایشان در دعای ندبه بپردازد. تدبر در معارف دعای ندبه، زمینه دستیابی به این شناخت را فراهم نماید. هدف این پژوهش تبیین بحث ولایت و امام‌شناسی با تأمل در محتوای دعای ندبه است. در این پژوهش اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با بهره‌مندی از کتاب‌های مرتبط با موضوع پژوهش، گردآوری و با روش تحلیلی - توصیفی به تبیین موضوع پرداخته شده است.

## بررسی پیشینه پژوهش:

تا سال‌های اخیر، پژوهشی با موضوع پژوهش حاضر یافت نشد گرچه پژوهش‌هایی که غیر مستقیم با این موضوع مرتبط هستند وجود دارد؛ شریعتی (۱۳۶۴) در مقاله «دعای ندبه در اسناد» پس از طرح سوالاتی، محتوای دعای ندبه را بررسی نموده که محور اصلی آن مربوط به چرایی اقامت حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> در کوه رضوی و طوی در دوران غیبت صغری و غیبت کبری است. در ادامه شوشتری به این سوال شریعتی پاسخ علمی داده و اسناد دعای ندبه را بررسی نموده و در نهایت با ارجاع به نصوص معتبر از سوی ائمه<sup>(ع)</sup> جایگاه حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> را در دوران غیبت صغری و کبری، کوه رضوی می‌داند.

میرباقری (۱۳۸۰) طی سلسله درس‌هایی که برای جمعی از طلاب دانش‌پژوه ارائه می‌شد به بررسی دقیق سند دعای ندبه پرداخته و سپس با اعتقاد به اینکه دقت در کلمات و واژگان دعا به فهم و درک دعا کمک می‌کند ارتباط بین فرازهای دعای ندبه را شرح داده است و با عنوان «دعاشناسی: مروری بر دعای ندبه» به صورت مقاله گردآوری شده است. پس از آن در مجله پیام (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نکات دانستنی درباره دعای ندبه» ابتدا سند دعا بررسی شده و مقصود اصلی از کوه رضوی و کوه طوی ذکر شده و در ادامه معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> تبیین و در انتها نیز به شروح دعا اشاره شده است. طالعی (۱۳۹۴) با توجه به کتاب سید جلال الدین ارموی و با بیان این نکته که درون‌مایه کتاب ارموی به بررسی نیاز دارد مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به کتاب شرح دعای ندبه» نگاشته است. طالعی در این مقاله ذیل ۷ نکته

مطالب را بیان نموده است: ۱- معرفی اشخاص دانشوری که ارموی از طریق مکاتبه با این افراد در نوشتن کتاب بهره برده است؛ ۲- شروحو از دعای ندبه که از سوی نویسنده مورد استفاده قرار گرفته است؛ ۳- تفاوت این کتاب با کتاب‌های دیگر ارموی؛ ۴- سبک نگارش این کتاب؛ ۵- بررسی مقدمه طولانی کتاب که محتوای آن حقایق مهدوی است؛ ۶- لزوم چاپ و اهمیت فهرست به جای مانده از کتاب؛ ۷- تشویق به گسترش فرهنگ صحیح مهدوی.

نوآوری پژوهش حاضر تبیین ویژگی‌های پیامبر (ص) و جانشینان ایشان در متن دعای ندبه بوده که با هدف تأثیرگذاری در فهم دقیق معارف موجود در ادعیه و بهبود امام‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به ضرورت ارتقای معرفت دینی و گسترش فرهنگ دعا، این تحقیق درصدد تبیین مفاهیم و اهداف موجود در ادعیه پر مضامین در راستای ارتقای سطح معنوی و معرفت دینی از طریق ادعیه است.

## مفهوم شناسی

### ۲-۱. دعای ندبه

مشتقات ماده‌ی «دعو»، بیش از دویست بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق: صص ۲۵۷-۲۶۰) و اصل معنایی آن را چنین بیان کرده‌اند: اصل معنایی دعا «د، ع، و» به معنای تمایل ساختن چیزی به سوی خود با صوت یا کلام است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۷۹)، در واقع اصل واحد این ماده همان طلب چیزی است که به سمت آن رغبت و توجه پیدا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۳۱۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۳، ص ۲۳۸).

اما لغت‌شناسان برای واژه‌ی «دعا» معانی دیگر چون: ندا؛ طلب و درخواست کمک؛ نام نهادن روی فرزند و عبادت نیز ذکر کرده‌اند. استعمال این واژه بیشتر در درخواست از خداوند است، به همین دلیل چنین گفته شده که معنای آن چنین است: رغبت به خداوند به خاطر خیری که برای درخواست نزد اوست (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۹، ص ۴۰۵).

دعا در اصطلاح به معنای درخواست انجام کاری از مدعو است که به صورت جمله‌ی انشائی و گاه نیز به صورت جمله‌ی خبری، مانند «عَفَّرَ اللهُ لَكَ» می‌آید. فرق آن با امر این است که در دعا مرتبه‌ی مخاطب فراتر از داعی است و در امر، فروتر؛ و نقطه مقابل دعا اجابت است و مقابل امر، اطاعت (طوسی، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۲۴).

ندبه از ماده‌ی «ندب» در معنای خواندن و شمردن محاسن و ثنای میت به کار می‌رود. از عبارت «وا فلانا، وا هناه» نیز برای این کار استفاده می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ص ۴۱۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ص ۲۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۵۴) به همین دلیل به گریه‌کننده «نادبه» گفته می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱،

### ۳. منابع دعای ندبه

دعای ندبه یکی از دعاهای مشهور است که شیعیان به خواندن این دعا در اعیاد چهارگانه (فطر، قربان، غدیر، جمعه) بسیار سفارش شده‌اند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ص ۵۷۳) این دعا را بزرگانی چون ابن مشهدی در المزار، سید بن طاووس در اقبال الاعمال، علامه مجلسی در بحار الأنوار، محمدتقی موسوی اصفهانی در مکیال المکارم (همان؛ سیدبن طاووس، ۱۳۷۶: ص ۵۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ص ۱۰۴؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۰۰) و شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان نقل کرده‌اند.

ناقلان اصلی این دعا ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری از مشایخ «شیخ مفید» است که شیخ مفید به طور مکرر از وی نقل کرده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۵) و نیز ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی‌قره قنّائی از اساتید و شیوخ نجاشی (همان، ص ۱۸۲) از روایان موثق و مورد تأیید هستند (نجاشی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۳۹۸).

### ۴. محتوا شناسی دعای ندبه

دعای ندبه از جمله دعاهایی است که از دیرباز نیز شیعیان توجه و اهتمام ویژه‌ای در قرائت آن داشته تا جایی که قرائت این دعا به شکل دسته‌جمعی در پگاه هر جمعه در اجتماعات شیعی امری رایج شده است، از نظر تعلیمات عالیّه در اوج قرار دارد و سرشار از مطالبی ناب از تاریخ فشرده اولیای الهی و بیان گر عمق مظلومیت اوصیای پیامبر<sup>(ص)</sup> یکی پس از دیگری است.

این دعا از لحاظ محتوا به چهار فراز مرتبط که مجموعاً یک منظومه‌ی منظم و سیر منسجم را تشکیل می‌دهند، قابل تقسیم است.

۱) ستایش خدا و صلوات بر رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup>؛

۲) آموزه‌های مرتبط با انبیای اولوالعزم الهی؛

۳) آموزه‌های مربوط به پیامبر<sup>(ص)</sup> و سرنوشت امت بعد از ایشان؛

۴) آموزه‌های مهدوی که فقره پایانی دعا است.

شروع دعا با حمد الهی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ است و بعد از آن کلام خود را با درخواست سلام بر رسول خدا<sup>(ص)</sup> و اهل بیت ایشان آغاز می‌کند، بعد از حمد الهی آموزه‌های مرتبط با انبیای الهی بیان

می‌شود و سپس به حضور انبیا و نقش آنان در مرحله به مرحله‌ی تاریخ اشاره نموده و بعد از ذکر برخی از ویژگی‌هایی که بر ایشان عطا شده نمونه‌هایی از برگزیدگان را برشمرده و به بیان فلسفه و هدف بعثت انبیای الهی و نقش تاریخی آنها در هدایت انسان‌ها اشاره می‌کند.

انبیای برگزیده‌ای که به آن‌ها اشاره شده عبارتند از: حضرت آدم با اشاره به داستان اخراج ایشان از بهشت، حضرت نوح با اشاره به داستان کشتی «فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتٍ إِلَىٰ أَنْ أُخْرِجَتْهُ مِنْهَا» (بقره/۳؛ اعراف/۲۴)، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> با ذکر ویژگی خلیل بودن ایشان و نیز استجابت دعای ایشان که از خداوند درخواست می‌کند تا در میان آیندگان او را نیک نام گرداند و به استجابت می‌رسد «لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخِيرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلَيْنَا» (مریم/۵۰)، حضرت موسی<sup>(ع)</sup> با اشاره به اینکه خداوند از ورای درخت با وی تکلم نمود و برادرش را وزیر او گرداند «وَ بَعْضُ كَلِمَتِهِ مِنْ شَجَرَةٍ تَكَلَّمَا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخْيِهِ رِذَاءً وَ وَزِيرًا» (نساء/۶۴؛ طه/۲۹-۳۶) و حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> با اشاره به تولد ایشان بدون اینکه برایش پدری باشد؛ هم-چنین داشتن معجزات آشکار و تأیید از سوی روح القدس «وَ بَعْضُ أَوْلَادَتِهِ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ آتَيْنَاهُ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَاتِنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ» (آل عمران/۵۹؛ مائده/۱۱۰). و در نهایت نیز به حضرت محمد<sup>(ص)</sup> با اشاره به برخی از امتیازات ویژه‌ی ایشان اشاره دارد که در ادامه به طور مختصر ذکر خواهد شد. عبارت «وَ كَلَّمَ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا» این مطلب روشن است که آیین و شریعت هر پیامبری مطابق با اوضاع و احوال و نیازهای آن زمان بوده است (همتیان، ۱۳۹۰: ص ۴۹). سپس مسأله‌ی جانشینی انبیا بیان می‌شود. «وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَىٰ مُدَّةٍ»؛ به عبارتی در هر دوره و عصری زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود و از طرف خدا در میان مردم خواه به صورت نبوت و رسالت و خواه به صورت وصایت ولایت حجتی وجود دارد، چنان که در الکافی نیز بایی تحت عنوان «ان الارض لا تخلو من الحجة» وجود دارد و روایاتی آمده است که به این امر اشاره دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: صص ۱۷۸-۱۷۹). گویی امام با ذکر مسأله‌ی وصایت و جانشینی انبیا درصدد است به مقدمه‌سازی مطالبی که در ادامه دعا می‌پردازد، اشاره کند. در این دعا به سه هدف مهم اشاره شده است: اقامه دین حق: «إِقَامَةً لِدِينِكَ»، تثبیت جایگاه حق و غلبه آن بر باطل: «وَ لِنَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَىٰ أَهْلِهِ»، اتمام حجت با بندگان در راستای عدم خروج از محور دین: «وَ حُجَّةً عَلَىٰ عِبَادِكَ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْزِلَ وَ نَخْزِي».

## ۵. ترسیم سیمای پیامبر اکرم (ص) و جایگاه اهل بیت ایشان

امام در دعای ندبه پس از مقدمه‌هایی که پیرامون انبیا ذکر شد، وارد بحث اصلی که همان پیامبر (ص) است، می‌شود و جریان رسالت و به نبوت حضرت رسول<sup>(ع)</sup> که محبوب حق تعالی است اشاره می‌کند و در آن مباحث بسیار ارزشمندی درباره‌ی مهم‌ترین وقایع تاریخی ذکر می‌شود:

## ۵-۱. ویژگی‌ها و امتیازات پیامبر اکرم (ص)

در این بخش در معرفی پیامبر اکرم (ص) برخلاف فرازهای پیشین که با اشاره، از انبیای بزرگ یاد شده بود، با صراحت نام حضرت محمد را ذکر نموده و از ویژگی‌های زیر سخن به میان آورده است:

۱. خاتمیت: بخش‌هایی از دعای ندبه به مسئله خاتمیت پیامبر (ص) پرداخته است، مسأله‌ی خاتمیت از ضروریات و مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است و در آیات و روایات نیز به این مطلب اشاره شده است و خداوند در قرآن به این امر اشاره فرموده «إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (احزاب/۴۰). مراد از «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» بودن پیامبر (ص)، این است که نبوت با او ختم شده و بعد از او دیگر نبوتی نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۲۵)؛ اما توجه به این نکته در تبیین بحث خاتمیت ضروری است که از آنجایی که زمین از حجت خدا خالی نمی‌گردد، بدون شک برای ایشان جانشینانی وجود دارد؛ چنان که حدیث منزلت نیز در راستای شفاف‌سازی بحث خاتمیت بیان شده است تا جای شک و شبهه‌ای باقی نگذارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۰، ص ۴۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۸۹) در دعای ندبه نیز مسأله‌ی خاتمیت پیامبر به طور واضح بیان شده است. همچنین در ادامه اشاره دارد: پس چون عمرش سپری گشت به وصایت و جانشینی خود علی بن ابی‌طالب را که صلوات تو بر آن دو و آل آن دو باد، برای هدایت مردم گماشت، ... هر که را من پیغمبر او هستم پس علی امیر اوست ... و تو وصی و وارث منی [وراثت ولایت] ... و تو دین مرا ادا می‌کنی و وعده‌های مرا روا می‌سازی ... در دعای ندبه توجه به جانشینی حضرت علی (ع) به عنوان امتیاز انحصاری آخرین فرستاده خدا به خوبی تبیین شده است.

۲. مجتبی بودن نسبت به خلق مصطفی و مقدم بودن نسبت به سایر پیامبران: «فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَّتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ قَدَمْتَهُ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ» با توجه به اینکه گستره فعالیت رسالت پیامبر نسبت به سایر انبیا بیشتر بوده است و دین ایشان از هر نظر دارای کمال و نیز مکمل شریعت‌های گذشته است، پیامبر اکرم (ص) نسبت به سایر انبیا برتری دارد. این فراز به گونه‌ای بیان‌گر این نکته است که گرچه از حیث زمانی پیامبر عظیم‌الشان تأخر نسبت به سایر انبیا دارد؛ اما به لحاظ معنوی و ازلی مقدم بر ایشان است و این نکته را امام صادق در پاسخ شخصی که از رسول خدا (ص) پرسیده بود: چه چیز باعث شده که تو بر تمام انبیا مقدم باشی در صورتی که بعد از همه‌ی آنان به پیامبری مبعوث شده‌ای؟ روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: «من اولین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم و نیز هنگامی که خداوند عهد و میثاق خود را از پیامبران می‌گرفت من اولین کسی بودم که او را اجابت کردم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ص ۳۵۳).

۳. برانگیخته شدن بر جن و انس: خداوند با فرستادن وحی و ارسال رسل، الطاف خودش را به مردم می‌رساند تا از آن بهره‌مند شوند. بنابراین، پیامبران و ائمه معصوم از طرف خداوند مشروعیت می‌یابند. تمام خصوصیات مطرح شده پیامبران در اوایل دعای ندبه نشان می‌دهد که همه این پیامبران را خداوند فرستاده است.

«و بعثته إلی التقلین من عبادک؛ و او را بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث کردی». در این فراز مراد از تقلین جن و انس است که در خلال بیان ویژگی‌های پیامبر (ص) به برانگیخته شدن ایشان بر جن و انس اشاره شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ص ۱۰۶)

۴. معراج: در این قسمت از دعا امام (ع) به شب معراج و به برخی از مسائل آن اشاره کرده است؛ از جمله این که خداوند مشارق و مغارب را زیر پای ایشان قرار می‌دهد، براق را برایش مسخر گردانیده و ایشان را به همه‌ی آسمان‌های خود عروج داده است: «و أَوْطَأْتُهُ مَشَارِقَکَ وَ مَغَارِبَکَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ (بِرُوحِهِ) إلی سَمَائِکَ»، زیر پا نهادن شروق و غرب عالم همان گسترش نورانیت و معنویت دین حنیف اسلام است، چنان که در اخبار و روایات نیز به این مطلب اشاره شده است (علوی طالقانی، ۱۳۷۰: ص ۸۰)؛ اما با توجه به اینکه این فقره درصدد بیان داستان معراج است می‌توان گفت در ابتدا به بیان اجمالی مقدمه این سفر فضایی در روی زمین که همان سیر در مشارق و مغارب است اشاره نموده است. سپس از وسیله‌ی سفر سخن گفته و چگونگی آن را بیان می‌کند؛ براق را چهارپایی می‌داند که مرکب انبیاست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۱۵۷)، مشتق از بَرَق (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ص ۳۲۲) و مرکبی است که پیامبر در شب معراج بر آن سوار شد (همان؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۹) و کوچکتر از استر و بزرگتر از حمار است (ارموی، ۱۴۰۹ق: ص ۴۰؛ ادیب، بی‌تا: ص ۳۱). صورت آن مانند انسان است و دو بال مانند ملائکه دارد (ادیب، بی‌تا: ص ۳۱) وجه تسمیه آن به براق به خاطر درخشیدن رنگش یا سرعت سیرش است (همان، ص ۶۰؛ بدخشان، ۱۳۷۹: ص ۷۶). در روایات نیز آن را جنبنده‌ای از جنبندگان بهشت معرفی کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹، ص ۲۹۱). در مورد براق و کیفیت آن مطالب زیادی گفته شده است؛ این مرکب هر چه باشد ساخته‌ی دست بشر نبوده و با نیروی لایزال الهی و با استعانت از اسم اعظم سیر کرده است، همان‌طور که در دعای عرفه داریم: «باسمک الذی سَخَّرْتَ به البراق لمحمد صلی الله علیه و آله» و آنقدر سریع السیر بوده که در یک شب راه میلیونها سال نوری را طی کرده و پیامبر (ص) را از مسجد الحرام به مسجدالاقصی و از آنجا به عالم بالا سیر داده است (بدخشان، ۱۳۷۹: ص ۷۶). نکته‌ی دیگر این که عروج پیغمبر اسلام بر اساس آیات و اخبار متواتر با بدن و جسم عنصری رخ داده است (علوی طالقانی، ۱۳۷۰: ص ۸۲؛ ادیب، بی‌تا: ص ۳۱) و شاید علت اختلاف نظری که درباره‌ی روحانی یا روحانی بودن معراج پیامبر در این فراز دعا وجود دارد، ناشی از اختلاف نسخه‌های دعا باشد که در بعضی از آنها به جای جمله‌ی: «عرجت به الی سمائک»، عبارت «عرجت بروحه الی سمائک» است که در اولین و دومین متن قدیمی که دعا آمده است، عبارت اول است و تنها در کتاب سید بن طاووس عبارت «بروحه» آمده است؛ ولی چون نسخه‌ای که از مصباح‌الزائر نزد علامه مجلسی بوده همان عبارت اول را دارد و غالب کتاب‌های ادعیه غالباً از این کتاب گرفته شده، سبب به وجود آمدن این بحث شده است (زمردیان، ۱۳۷۴: صص ۱۹۷-۱۹۸) که غالباً عبارت اول را پذیرفته‌اند (ارموی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۵۹؛ علوی طالقانی، ۱۳۷۰: ص ۸۲؛ ادیب، بی‌تا: ص ۳۱؛ بدخشان، ۱۳۷۹: ص ۷۸).

۵. داشتن علم ماکان و مایکون: «أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ إلی انْقِضَاءِ خَلْقِکَ». قرار گرفتن این فقره از دعا به دنبال داستان معراج پیامبر (ص) و اینکه پیامبر (ص) در شب معراج به مشاهداتی می‌رسد که از ابتدای خلقت تا انتهای آن را شامل می‌شود، خود نشان‌دهنده‌ی نظم و ترتیب و هماهنگی در فقرات

دعای ندبه است (ادیب، بی‌تا: ص ۳۲).

ع. نصرت با ایجاد رعب در دل دشمنان: «وَأَنْتُمْ نَصْرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَخَفَّتْهُ بِجَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ». در رابطه با این امتیاز ویژه که خداوند نسبت به پیامبر خویش ارزانی داشته است آیات قرآن نیز گزارشاتی را بیان فرموده است؛ از جمله نصرت‌های الهی به پیامبر<sup>(ع)</sup> که مسلماً می‌توان به آیاتی از قرآن اشاره نمود (آل عمران / ۱۵۲؛ انفال / ۱۲؛ توبه / ۲۵؛ حشر / ۲). طبق آیات قرآن خداوند متعال در جنگ‌ها و غزوات با کفار و مشرکین به وسیله فرشتگانش او و همراهانش را یاری نموده است (آل عمران / ۱۲۳-۱۲۵).

۷. وعده تغلیب دین: «وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَطْهَرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بُوِّأَتْهُ مَبُوءًا صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوْلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...». نصرت‌های الهی که برای محافظت از دین از سوی خدا به مسلمانان می‌رسد به فراگیر شدن دین اسلام می‌انجامد و در این فقره به این نکته اشاره می‌شود. علاوه بر آن زمان تحقق این وعده‌ی الهی را چنین بیان می‌کند که تحقق آن بعد از آن بود که خداوند پیامبر<sup>(ع)</sup> را در جایگاه راستین خاندانش جای داد. با توجه به جملات بعدی می‌توان دریافت منظور از جایگاه راستین خاندانش، موقعیت او در سرزمین مکه است. این فراز می‌تواند اشاره به ظهور نهایی دین اسلام در آخرالزمان با حاکمیت حضرت صاحب‌الزمان باشد (طاهر زاده، ۱۳۸۸: ص ۳۶)؛ زیرا با توجه به فرازهای بعدی به نظر می‌رسد امام با ذکر زمان تحقق وعده‌ی تغلیب و جهان‌شمولی دین اسلام درصدد مقدمه‌سازی برای بیان جایگاه اهل بیت است تا تفهیم کند که تحقق این وعده به دست اهل بیت خواهد بود. لذا در ادامه به توصیف اهل بیت پرداخته و از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان نام می‌برد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

## ۲-۵. توصیف جایگاه اهل بیت پیامبر اکرم (ص)

از عبارت «وَقُلْتُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» تا «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ» امام به توصیف جایگاه اهل بیت<sup>(ع)</sup> اشاره نموده است:

۱. عصمت: برای بیان اولین جایگاه اهل بیت به مسأله‌ی طهارت و عصمت ایشان اشاره کرده است: «وَقُلْتُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» (احزاب/ ۳۳)، این آیه‌ی شریفه که برهان روشنی است برای عصمت رسول گرامی که در آن دو قصر و انحصار بکار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۱۰). اما باید دید که اهل بیت چه کسانی هستند؟ آیه شریفه در شأن رسول خدا<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> و فاطمه<sup>(س)</sup> و حسن و حسین<sup>(ع)</sup> نازل شده است و هیچ‌کس در این فضیلت با آنان شرکت ندارد و روایات فراوانی وارد شده که مؤید آن است (طبرسی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۵؛ حسکانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۹)؛ گرچه در برخی روایات آیه را مربوط به همسران پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌دانند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۱۹۶)؛ اما آیه با وجود این که در میان آیات مربوط به همسران پیامبر<sup>(ص)</sup> آمده؛ شامل حال زنان



پیامبر (ص) نمی‌شود؛ زیرا اولاً: ضمیر «کم» صحیح نیست به زنان ارجاع داده شود، دوماً: روایات شیعه و سنی بر این مسأله اذعان دارند، سوماً: اهل بیت به کسانی گفته می‌شود که اتصال نسبی به شخص داشته باشد و اگر زن را نیز اهل بیت گفته‌اند اتصال موقتی است و تا زمانی که با شخص باشد اهل بیت اوست (علوی طالقانی، ۱۳۷۰: ص ۱۰۱) و اگر در آیه ۷۳ سوره‌ی هود ساره از اهل بیت ابراهیم<sup>(ع)</sup> به شمار آمده به این دلیل است که دختر عموی اوست (همان)؛ اما کلمه‌ی «أَهْلَ الْبَيْتِ» در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن هستند؛ یعنی رسول خدا<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> و فاطمه<sup>(س)</sup> و حسنین<sup>(ع)</sup> و بر هیچ‌کس دیگر اطلاق نمی‌شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن ایشان باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۱۲).

۲. وجوب مودت به اهل بیت: امام<sup>(ع)</sup> بعد از بیان مسأله‌ی عصمت اهل بیت به چند نکته‌ی بسیار مهم دیگری که برگرفته از آیات قرآن است اشاره می‌کند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/۲۳)، «قُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبا: ۴۷) و «قُلْتُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبَّهُ سَبِيلًا» (فرقان/۵۷). بدون شک مراد از قربای پیامبر<sup>(ص)</sup> اهل بیت اطهار هستند، چنان که فخر رازی در ذیل آیه‌ی تطهیر ضمن اشاره به این که در مصداق اهل بیت اختلاف است؛ ولی وجه بهتر را این می‌داند که گفته شود مراد از اهل بیت فرزندان آن حضرت و همسرانش و حسن<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۵، ص ۱۶۸)؛ هر چند بنا بر آن چه در مطالب پیشین ذکر شد در عرف قرآن همسر از اهل بیت به حساب نمی‌آید. باید دقت داشت ثمره‌ی مودت به خود مردم باز می‌گردد (سبا/۲۸) از طرفی دیگر می‌فرماید: «اجر رسالت من آن کسی است که راه خدا را پیشه کند. پس معلوم است ذی‌القربی راه خدایند و هر کدام همان کسی هستند که به نحو مطلق راه الهی را پیشه کرده‌اند، چون کسی که در حدّ محدودی راه الهی را پیشه کرده است نمی‌تواند اجر رسالت باشد، چون اجر رسالت و قرآن باید چیزی در حدّ قرآن و رسالت باشد و کسی که تماماً و در تمام ابعاد اتخاذ «سبیل‌ی ربه» کرده باشد، مصداق کامل اجر رسالت است که در حال حاضر همان ائمه معصومین و حضرت صاحب‌الزمان<sup>(عج)</sup> هستند (طاهرزاده، ۱۳۸۸: صص ۴۴-۴۵)، در ادامه ایشان را طریق هدایت به سوی خدا معرفی می‌کند و در روایات نیز به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۳. جانشینی پیامبر<sup>(ص)</sup> (اشاره به واقعه‌ی غدیر و مناقب ویژه‌ی حضرت علی<sup>(ع)</sup>): از عبارت «فَلَمَّا انْقَضَتْ...» تا «حَتَّى قَتَلَ النَّكِيثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ» امام درصدد اشاره به جانشینی بلافصل به عنوان مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین واقعه‌ی تاریخی است. به همین منظور عبارت‌های به کار رفته هم دلالت روشن بر واقعه‌ی غدیر است و هم به بارزترین فضایل و مناقب حضرت علی<sup>(ع)</sup> پرداخته است. نکته‌ی مهم در این فراز این است که امام مطالبی را بیان می‌کند که شیعه و سنی در پذیرش آن وقایع و فضایل اتفاق نظر

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر: ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۹۹ (باب أن الناس لا يهتدون إلا بهم و أن الناس لا يهتدون إلا بهم و أنهم الوسائل بين الخلق و بين الله و أنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم).

دارند.<sup>۱</sup> به عبارتی می‌توان گفت امام در این فقره از دعا به چندین دلیل متقن جهت اثبات جانشینی بلافصل حضرت علی<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند:

اول اینکه پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: من منذر و علی هادی امت است و این مطلب اشاره به آیه‌ی ۷ سوره‌ی رعد دارد و روایات نیز بر آن تأکید دارند (حسکانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۸۳؛ خراز رازی، ۱۴۰۱ق: ص ۱۶۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۳۵۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۱۵؛ صفر، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۰).

دلیل دوم واقعه‌ی غدیر و نزول آیه‌ی تبلیغ است.<sup>۲</sup> فراز «فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيَ أَمِيرُهُ» اشاره‌ی صریح به جریان غدیر است.<sup>۳</sup> در پی نزول آیه ۶۷ سوره‌ی بقره پیامبر<sup>(ص)</sup> دستور به توقف دادند، روایات بسیاری نیز وجود دارد که بیان می‌کند این آیه درباره‌ی حضرت علی<sup>(ع)</sup> و جانشینی ایشان نازل شده است که مفسران اهل سنت نیز به این دسته از روایات در تفاسیر خود اشاره کرده‌اند (رازی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۳۰۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۶۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۶۱۶).

بنا بر روایات فراوانی که از طرق معروف اهل سنت و شیعه نقل شده به صورت صریح این مطلب آمده است که پس از آنکه پیغمبر علی را به ولایت نصب فرمود، جبرئیل آیه‌ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» را فرود آورد.

سوم: نام‌گذاری «امیرالمؤمنین» توسط پیامبر<sup>(ص)</sup>: «وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيَ أَمِيرُهُ».

چهارم: وحدت وجود پیامبر<sup>(ع)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> از شجره‌ی واحد در فراز «أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيَ أَمِيرُهُ وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى» این مطلبی است که در روایات به آن اشاره شده است (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۲، ص ۲۷۸).

پنجم: صدور حدیث منزلت در شأن حضرت علی<sup>(ع)</sup> در فراز «وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۱۰۷) در واقع در این فقره پیامبر<sup>(ص)</sup> جایگاه علی<sup>(ع)</sup> را همان جایگاه هارون نسبت به موسی قرار می‌دهد، با دقت در داستان حضرت موسی که در قرآن آمده است این مسأله روشن می‌شود که هارون بهترین ناصر موسی بوده که ایشان را در انجام رسالت خود کمک کرده است (طه/۲۹).

ششم: ذکر فضایل ویژه و مؤثر در پذیرش ولایت حضرت علی<sup>(ع)</sup>؛ در این فقره از دعای ندبه علاوه بر آنچه که ذکر شد داعی شروع به برشمردن فضایی و مناقبی پرداخته که به طور ویژه و اختصاصی مربوط

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر: رک: موسسه الامام الهادی<sup>(ع)</sup>، بی‌تا، صص ۱۲۳-۱۸۴.

<sup>۲</sup> برای مطالعه بیشتر خبر غدیر نک: صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۷۹؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵۴؛ امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۱.

<sup>۳</sup> برای مطالعه بیشتر پیرامون اسناد متواتر غدیر: رک: امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۴۱.

به حضرت علی<sup>(ع)</sup> است؛ فضایی که در پذیرش و قطعیت آن شک و اختلافی نیست: ۱- «همسری حضرت علی<sup>(ع)</sup> با حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>» در فراز «زَوْجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» از دواج با چنین بانویی در شأن کسی است که هم کفو ایشان باشد و همانطور که در روایات نیز ذکر شده اگر علی نبود برای فاطمه همتایی در هیچ برهه ای از زمان پیدا نمی شد؛ چنانکه در روایات آمده است: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا فِي وَجْهِ الْأَرْضِ أَدَمَ فَمَنْ ذُوْنَهُ» (این شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۷، ص ۴۳)؛ ۲- سد ابواب رو به مسجد جز درب منزل علی<sup>(ع)</sup> در فراز «أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا خَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»؛ ۳- باب علم بودن؛ در فراز «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»<sup>۲</sup>؛ ۴- اخوت و وصایت و وراثت در فراز «أَنْتَ أُخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي»؛ ۵- اتحاد معنوی پیامبر<sup>(ع)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup>؛ در فراز «لِحُمُكُمَا مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ سِلْمُكَ

<sup>۱</sup> سید هاشم بحرانی درغایه المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام ج ۲، ص ۳۴ و ص ۳۵، حدیث چهل و پنج داستان بستن درهای مسجد را احمد بن حنبل در مسند خود با اسناد متصل از حذیفه چنین آمده است که: چون اصحاب رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کردند، خانه‌ای نداشتند که شب در آنجا بخوابند، و در مسجد می خوابیدند؛ و چه بسا محتلم می شدند. پس از این، برای خود در اطراف مسجد خانه‌هایی بنا کردند و درهای آن را به مسجد باز کردند؛ رسول خدا معاذبن جبل را به نزد آن‌ها فرستاد، و ابوبکر را صدا زد و گفت: خداوند تو را امر می کند که از مسجد خارج شوی! گفت: سَمْعًا و طَاعَةً می شنوم و اطاعت می کنم؛ و ابوبکر در خود را بست و از مسجد خارج شد؛ و پس از آن معاذ را به نزد عمر فرستاد و گفت: رسول خدا تو را امر می کند که در خانه‌ات را ببندی و از مسجد خارج شوی! عمر گفت: سَمْعًا و طَاعَةً و در خانه خود را بست و از مسجد خارج شد؛ و سپس به نزد حمزه فرستاد و در خانه او را بست و او نیز گفت: سَمْعًا و طَاعَةً لله و لرسوله و در این بین علی متردد بود و نمی دانست که آیا او هم باید خارج شود، و یا باقی می ماند؟ و رسول خدا برای علی در مسجد خانه‌ای در میان خانه‌های خود بنا کرده بود. رسول خدا به علی گفت: اسکن طاهرًا مطهرًا تو در مسجد ساکن باش که طاهر و مطهر هستی! پاک و پاکیزه شده می باشی! آنچه را که رسول خدا به علی گفت، به گوش حمزه رسید؛ و به رسول خدا گفت: یا محمد تو ما را بیرون می کنی و طفلان علی را نگی می داری؟! رسول خدا گفت: اگر امر به دست من بود، من غیر از شما هیچ کس را نمی گذارم! سوگند به خدا که این مقام را به علی جز خدا کسی نداد؛ ولیکن تو بر خیر هستی هم از طرف خدا و هم از طرف رسول خدا! بشارت باد تو را! پیامبر او را بشارت داد و در روز واقعه اُحُد شهید شد. جا دادن علی در مسجد برخی از مردان را به حسد با علی برانگیخت و در درون ناراحت شدند زیرا فضیلت علی بر آن‌ها و بر غیر آن‌ها جمیعاً روشن شد. این ناراحتی اصحاب به گوش پیامبر رسید و به خطبه برخاست و گفت: بعضی از مردان در نفس خود غضبناک شده‌اند که من علی را در مسجد مسکن داده‌ام. سوگند به خدا که نه من او را سکنی داده‌ام؛ و نه من دیگران را بیرون کرده‌ام؛ خداوند به موسی و برادرش وحی فرستاد که: «ان تَبَوَّأَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَ اجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ»، و به موسی امر کرد که هیچ کس در مسجد او سکنی نکند و نکاح نکند مگر هارون و ذریه او، و آن علیاً بمنزله هارون من موسی، و اوست برادر من، نه سایرین از اهل من، و در مسجد من جایز نیست که با زنان آمیزش کند مگر علی و ذریه او، و کسی که از این حکم بدش بیاید پس این جا شام است و با دست خود اشاره به سوی شام کرد.

<sup>۲</sup> برای دیدن روایت رک: مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳؛ طبرسی، قصل بن حسن، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۲۰۲.

<sup>۳</sup> مسأله «اخوت» در اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار است چنانکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰) در روایات نیز به مسأله اخوت اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۶۶) بعد از این مقدمه در عبارت بعدی

سَلِمَى وَ حَرْبِكَ حَرْبَى وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطُ لِحَمِكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالَطُ لِحَمِي وَ دَمِي» این فراز به قدری زیباست و به خودی خود به عمق نزدیکی این دو معصوم اشاره می‌کند که جای هیچ‌گونه توضیحی باقی نمی‌ماند؛ اما نکته بعدی و مهمتری که امام به آن اشاره می‌کند این است که ایمان علی<sup>(ع)</sup> را هم تراز ایمان پیامبر<sup>(ص)</sup> بر شمرده «وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطُ لِحَمِكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالَطُ لِحَمِي وَ دَمِي» و با این تعبیرگویی در صدد این نکته است که بگوید ایمان به علی همان ایمان به پیامبر<sup>(ص)</sup> است و مخالفت با علی<sup>(ع)</sup> همان مخالفت با ایشان چنانکه در روایات نیز مؤید این مطلب وجود دارد؛<sup>۱</sup> ۶- «معیار بودن علی<sup>(ع)</sup> در تمیز بین مؤمن و غیر آن؛ در فراز «يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى»، در روایات فراوانی علی بعنوان حق و معیار معرفی شده که تمیز بین مومنان و غیر آنها با سنجش و عرضه بر این معیار امکان پذیر است<sup>۲</sup> همچنین روایاتی که بیان می‌کنند که حب علی ایمان و بغض او کفر و نفاق است به همین معنا اشاره دارند؛<sup>۳</sup> «ذکر شئونات ویژه علی<sup>(ع)</sup>»؛ از شئوناتی سخن به میان آمده است که تنها مختص به حضرت علی<sup>(ع)</sup> است آنها عبارتند از: «حب الله بودن (رشته بین خلق و خدا) علی<sup>(ع)</sup> وَ حَبَلَ اللَّهُ الْمَتِينَ»، صراط مستقیم بودن علی و بعد سبقت حضرت علی در حسب و نسب نسبت به سایر صحابه بیان فرموده «لَا يُسَبِّقُ بَقْرَانِيَةَ فِي رَحِمٍ» و سپس فراتر رفته سبقت ایشان در دین هم به لحاظ زمانی و هم معنوی «وَ لَا بِسَابِقِهِ فِي دِينٍ وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنْقِبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ» ذکر می‌کند و به منزله اتمام حجت نابرابر بودن احدی در فضیلت و منقبت علی را متذکر می‌شود «لَا يُسَبِّقُ بَقْرَانِيَةَ فِي رَحِمٍ وَ لَا بِسَابِقِهِ فِي دِينٍ وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنْقِبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَخْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ». شجاعت: گزارش شجاعت و مردانگی حضرت علی<sup>(ع)</sup> در منابع متعدد شیعه و سنی به قدری است که قلم را توان شمارش آنها نیست و همگان بر این مساله متفق القول هستند که هیچ کسی در عالم به جهت شجاعت با علی نمی‌تواند مسابقه دهد؛ اما به برخی از آنها در این دعا اشاره شده که عبارتند از: «قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيَدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ دُؤَابَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ حَيْبَرِيَّةً وَ حَنْبِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَضَبَتْ عَلَيَّ عِدَاوَتَهُ وَ أَكْبَتْ عَلَيَّ مُنَابَذَتَهُ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ» در این فراز امام از بین تمام جهادها و مبارزات حضرت علی<sup>(ع)</sup> به سه جنگ «بدر، خیبر، و حنین» اشاره نموده است، مسلماً تشریح جنگ‌های صدر اسلام نیاز به مجال بسیار زیادی دارد اما تحلیل این سه جنگ ذکر شده نشان از نقش برجسته حضرت دارد دریافت کیفیت این جنگ‌ها با تدقیق در تاریخ صدر اسلام بدست می‌آید؛ به این ترتیب امام<sup>(ع)</sup> در این دعا با تعبیر و عبارات ظریف به مهم‌ترین رویدادها از ابتدای اقدام پیامبر<sup>(ص)</sup> در نصب حضرت علی<sup>(ع)</sup> به عنوان خلیفه در مقاطع مختلف اشاره کرده و آنها را در یک فراز به زیبایی بیان نموده است.

بعد از این که به عنوان «وصی» معرفی نمود (طبری املی کبیر، ۱۴۱۵ق:ص ۲۹۰) سپس بی درنگ ایشان را وارث خود عنوان می‌کند «وَ وَارِثِي» چون در مساله وراثت باید دید که حضرت علی<sup>(ع)</sup> چه چیزی را از پیامبر<sup>(ص)</sup> به ارث می‌برد؛ که به نظر می‌رسد اوصیای انبیا همان مقامات معنوی و کمالات و علوم و دانش را از ایشان به ارث می‌برند.

<sup>۱</sup> برای نمونه متن یک روایت را ببینید در: متن روایت را ببینید در: (کراچکی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۷، صص ۲۷۲-۲۷۳).

<sup>۲</sup> (ر.ک: طبری املی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۵؛ تفتی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۶۳)

<sup>۳</sup> (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۹، ص ۲۴۶)

۳-۵. سرنوشت جامعه و امت بعد از پیامبر و وصی ایشان

در سومین فراز از این دعای شریف، ماجرای تفصیلی قضا و سرنوشت جامعه بعد از پیامبر (ص) و بعد از وصی ایشان حضرت علی (ص) مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی از عبارت «وَلَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَىٰ الْأَخْرَيْنَ...» تا «...الزَّاهِرَةُ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ» است که ضمن اشاره به شهادت حضرت علی (ص) به سرنوشتی که بر سر امت رسول‌الله بعد از ایشان آمد اشاره می‌کند.

سفارش‌های مکرر پیامبر (ص) درباره‌ی اوصیای گرامی ایشان که راهنمایان دین بودند اجرا نشد و مردم بر دشمنی با ایشان اصرار کردند، به این ترتیب عده‌ای را شهید کردند عده‌ای را به اسارت برده و عده‌ای را از وطن خویش دور کردند. سپس بعد از اشاره به ظلم‌هایی که بر اهل بیت پیامبر (ص) روا شد ضمن امیدوار بودن به تحقق وعده‌های الهی در مقابل تحمل این مصیبت‌ها (رک: نور: ۵۵) گریه و ندبه کردن را برای محمد (ص) و علی (ع) و آل ایشان می‌داند: «فَعَلَى الطَّائِبِ مِنْ أَهْلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَآئَاتِهِمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرَفِ الدَّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضْجُ الضَّاجُونَ وَ يَعْجُ الْعَاجُونَ» و یکی پس از دیگری ائمه را صدا می‌زند و گویی به دنبال کسی می‌گردد: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٍ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٍ بَعْدَ صَادِقٍ أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ أَيْنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُئْبِرَةِ أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ».

استفاده از کلمه ی «أین» و آوردن نام و صفات محبوب و گمشده بعد از آن داستان مظلومیت این بزرگواران را زنده می‌کند و بدین وسیله خشم و نفرت انسان را علیه ستمگران و غاصبان و تجاوزگران به حقوق ایشان را بر می‌انگیزاند(بدخشان، ۱۳۷۹: ص ۱۴۲)؛ در واقع این چند جمله به ده امام همام اشاره دارد (علوی طالقانی، ۱۳۷۰: ص ۱۴۳)؛ امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، سپس عبارت صالح بعد صالح آمده که مراد از صالح اول امام سجاد (ع) و صالح دوم امام باقر (ع) است. در ادامه صادق بعد صادق آمده که اشاره به امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است و بعد از آن نیز سبیل بعد سبیل به امام رضا (ع) و امام محمد تقی (ع) اشاره می‌کند. سپس تعبیر خیره بعد از خیره که منظور از اولی امام علی‌التقی (ع) و دومی امام حسن عسگری (ع) است (همان). گرچه تعابیر ذکر شده می‌تواند اشاره به همه‌ی ائمه باشد (علوی طالقانی، ۱۳۷۰: صص ۱۹۷-۲۰۰؛ بدخشان، ۱۳۷۹: ص ۱۴۲؛ ادیب، بی‌تا: ص ۸۷؛ موسسه الامام الهادی (ع)، بی‌تا: صص ۲۲۵-۲۳۰) همان‌طور که در عبارت‌های بعدی بار دیگر به طور جمعی همه‌ی ایشان را مورد توجه قرار داده است: «أَيْنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُئْبِرَةِ أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ».

پس از بیان یک مقدمه‌ی زیبا که چکیده‌ای از سرگذشت انبیا و حضرت محمد (ص) و اوصیای ایشان از امام علی (ع) تا امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فرزندان ایشان ارائه داد و در آن به مهم‌ترین وقایع تاریخی گذشته اشاره نمود و به جریان جاری که درباره‌ی سرگذشت هر یک از ایشان و نیز سرنوشت جامعه بعد از پیامبر اشاره نمود؛ وارد موضوع اصلی و پایانی دعای ندبه می‌شود و به دنبال اصلی‌ترین گمشده خود می‌گردد که زمین هیچ‌گاه از وجود او خالی نمی‌شود و اوست که وعده‌ی الهی درباره‌ی پیروزی حق را تحقق خواهد بخشید و ریشه‌ی ظلم و ستم را برخواهد کند. لذا از فراز «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ

العِترَةُ الْهَادِيَّةُ» تا پایان دعا که اوج دعاست دربردارنده‌ی آموزه‌های ناب مهدوی است که در پژوهش دیگری به آن پرداخته می‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

توجه به دعا و راز و نیاز با معبود از جمله نیازهای فطری هر انسانی است؛ از طرفی شیعه دارای فرهنگ غنی در این زمینه است؛ این ادعیه علاوه بر این که فرهنگ چگونه دعا کردن و راز و نیاز با معبود را به ما آموزش می‌دهند دارای ماهیت دیگری هستند و سهم بسزایی در فهم معارف دینی دارند. در دعای ندبه نیز با ترسیم سیمای پیامبر<sup>(ص)</sup> تحت عناوین؛ خاتمیت ایشان، مجتبی بودن نسبت به خلق و مصطفی بودن ایشان نسبت به سایر پیامبران، برانگیخته شدن بر جن و انس، بیان فرازهایی که به معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> مربوط می‌شود، اشاره به علم ماکان و ما یكون و وعده نصرتی که خداوند با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان به پیامبر<sup>(ص)</sup> داده است و وعده تغلیب دین به پیامبر<sup>(ص)</sup> به بیان ویژگی‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته است. از سوی دیگر در معارف دعای ندبه می‌توان رهیافت‌های جدی و مفیدی را برای پی‌ریزی یک فلسفه‌ی تاریخ بر مبنای معارف اصیل اهل بیت به دست آورد. اشاره به جایگاه اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> با مطرح کردن عصمت معصومین<sup>(ع)</sup>، و وجوب مودت اهل بیت، مسئله‌جانشینی پیامبر<sup>(ص)</sup>، اشاره به سرنوشت جامعه و وصی ایشان در دعای ندبه بیانگر این است که این دعا با نظمی دقیق و منسجم در ارائه معارف والا به جایگاه اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره دارد و مصیبت‌های اسلام و مسلمانان را در عدم مراجعه به اهل بیت<sup>(ع)</sup> توصیف کرده است. بیان جایگاه اهل بیت به عنوان جانشینان پیامبر<sup>(ص)</sup> بعد از ایشان و برقراری عدالت به وسیله آخرین جانشین ایشان به خوبی اهمیت امام شناسی در زمان غیبت و ضرورت وظیفه‌شناسی شیعیان به عنوان منتظران واقعی در این دوران را خاطر نشان می‌کند.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی. محمد بن علی. (۱۳۷۹). *مناقب آل ائمه الطاهرات*. قم: نشر علامه.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق). *المزار الکبیر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- ادیب، عباسعلی. (بی تا) *وظائف الشیعه*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). *کشف الغمه*. تبریز: مکتبه بنی‌هاشم.
- ارموی، جلال‌الدین. (۱۳۸۵). *میراث محدث ارموی*. قم: دارالحدیث.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغت*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۳۹۰). *طبقات اعلام‌الشیعه*. بی‌جا: دارالکتاب العربی.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق). *الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب*. قم: مرکز الغدير.
- بدخشان، مرتضی. (۱۳۷۹). *ترجمه و شرح دعای ندبه*. قم: نجبا.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. (۱۴۱۰ق). *الغارات*. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ق). *کشف الیقین*. تهران: وزارت ارشاد.
- حیدری، عزیزالله. (۱۳۸۷). *حکایت عطش*. قم: مسجد مقدس جمکران.
- خراز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایه‌الأثر*. قم: بیدار.
- خوارزمی، موفق. (۱۴۱۱ق). *مناقب علی بن ابی طالب (ع)*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- رازی، ابن ابی حاتم. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان: مکتبه نزار مصطفی البارز.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *تاج‌العروس*. بیروت: دار الفکر.
- زمردیان، احمد. (۱۳۷۴). *ندبه و نشاط*. شیراز: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن طاووس، سید رضی‌الدین، علی بن موسی. (۱۳۷۶). *اقبال الاعمال*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریعتی، علی؛ شوشتری محمدتقی. (۱۳۶۴). *دعای ندبه در اسناد*. مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۳: ص ۲۰-۲۱.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- صفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طالعی، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *نگاهی به کتاب شرح دعای ندبه (۱۳۹۴)*. مجله نقد کتاب میراث، شماره ۵: صص ۵۹-۶۸.
- طاهر زاده، اصغر (۱۳۸۸). *دعای ندبه زندگی در فردایی نورانی*. اصفهان: لب‌المیزان.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. بی‌جا: نشر مرتضی.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۵ق). *المستترشد فی إمامه علی بن أبی*

- طالب(ع). قم: کوشانپور.
- طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم. (۱۳۸۳). *بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی*. نجف: المكتبة الجیدریة.
- علوی طالقانی، محیی الدین. (۱۳۷۰). *کشف العقده (شرح دعای ندبه)*. تهران: نشر صدوق.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح العیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: بی نا.
- کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). *کنز الفوائد*. قم: دار الذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسسه الامام الهادی<sup>(ع)</sup>. (بی تا). *دعاء الندبه و توثیقه من الكتاب و السنه*. قم: پیام امام هادی<sup>(ع)</sup>.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی. (۱۳۸۳). *مکیال المکارم*. مهدی. حائری قزوینی. قم: کامکار.
- میرباقری، مهدی. (۱۳۸۰). *دعاشناسی: مروری بر دعای ندبه*. *مجله انتظار موعود*. شماره ۱: صص ۲۵۱-۲۷۰.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۸ق). *رجال*. بیروت: دارالاضواء.
- نگاه‌ی به کتاب شرح دعای ندبه. (۱۳۸۹). *مجله پیام*. شماره ۵: صص ۳۲-۳۷.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دار لکتب العلمیه.
- همتیان، علی اصغر. (۱۳۹۰). *شرح فراق*. تهران: بنیاد فرهنگ‌ی حضرت مهدی<sup>(عج)</sup>.